

روحیه تسلیم پذیری محض در برابر خدا

بنده خالص فقط به دنبال اطاعت محض از خداست و به همه عبادات یکسان می نگرد و همه را موجب تکامل و رسیدن به قرب خدا می داند و حتی در سخن گفتن و سکوت نیز خواست خداوند را در نظر می گیرد.



بنده خالص فقط به دنبال اطاعت محض از خداست و به همه عبادات یکسان می نگرد و همه را موجب تکامل و رسیدن به قرب خدا می داند و حتی در سخن گفتن و سکوت نیز خواست خداوند را در نظر می گیرد.

شکی نیست که ستایش و تقدیس خداوند وظیفه ذاتی انسان است، اما باید دانست که هدف و معنای عبادات، تسلیم پذیری محض در برابر دستورات خدا است، فلذا باید از تمام واجباتی که خدا امر کرده در جای خودش تبعیت کرد و نباید انسان بر اساس میل شخصی خود دست به گزینش بزند و از بعضی دستورات و اوامر دینی پیروی نکند.

به عنوان مثال، خداوند همانطور که دستور داده عبادتش کنیم، به سایر وظایف اجتماعی هم دستور داده است، بنابراین انجام کلیه دستورات خداوند به موقع خودش واجب و لازم است. گزینشی عمل کردن در برابر امر خدا کار شیطان است.

بر اساس قرآن مجید، خداوند پس از آفرینش انسان به فرشتگان فرمان داد که بر آدم سجده کنند؛ اما شیطان پس از چند هزار سال عبادت از فرمان خدا سرپیچی کرد.. ریشه سرپیچی شیطان از دستور خدا برای سجده انسان، عدم اطاعت محض و خودخواهی بود. به واقع او بنده خداوند نبود بلکه بنده دل خویش بود و آن گونه که خود می خواست به عبادت می پرداخت و ثابت کرد که از آغاز به خداوند ایمان مطلق نداشته است و تا جایی از خداوند پیروی کرد که به انانیت و خودخواهی او ضربه وارد نکردید. در صورتی که خداوند از بندگان خویش می خواهد که بنده مطلق او باشند و کاملاً تسلیم او گردند و آن گونه که او می خواهد و فرمان می دهد از او تبعیت و پیروی کنند. اگر آن گونه که خود می خواهند عمل می خواهند کردند، بنده دل خویش هستند نه بنده خداوند.

اگر خداوند به ما فرمان داده که با تحمل مشقت و سختی ها به مکه برویم و به ما دستور داده که در هنگام احرام سر خویش را بیوشانیم و از کندن موی خود و استفاده از عطر خودداری کنیم، از آن روست که می خواهد رسم بندگی را به ما بیاموزد و ما را به تمرین بندگی وا دارد، تا تسلیم محض او گردیم و تابع دل خویش نباشیم و حتی عبادت را از آن محبت که موافق طبع و خواست دلمان هست انجام ندهیم.

گاهی انسان عبادت را از آن جهت که موافق میل خویش می بیند، انجام می دهد و اگر آن را با میل خویش موافق نیافت از انجامش خودداری می کند. به عنوان مثال چون شرکت در جهاد را موافق روح قهرمانی و بزرگ نمایی خویش می یابد آن را بر می گزیند، اما وقتی ترس از جان مانع شرکت در جهاد شد، با توجیهات گوناگون فعالیت اجتماعی دیگری را مهمتر و برتر از جهاد معرفی می کند. در آنجا که رفاقت و معاشرت با دیگران را برای خویش مفید دید، فضایی را برای آن بر می شمارد؛ اما وقتی معاشرت با دیگران را سودمند نیافت، عزلت و انزوا گزینی را بر می گزیند و آنرا مقدس و باعث محفوظ ماندن از گناه و معصیت جلوه می دهد. خلاصه این که او با شگردهای گوناگون از راه و مسیر خداوند کناره می گیرد و در پی رسیدن به خواست دل و اعمال هوای نفس خویش چه بسا از آیات و روایات نیز مدد می گیرد. در واقع این شیوه هواپرستی است نه خداپرستی.

وقتی انسان خدا را بندگی می کند که بر انجام فرمان خداوند استوار بماند و پا روی نفس نهد و در هیچ شرایطی از اطاعت حضرت حق سرپیچی نکند نه این که امروز چیزی را موافق اسلام بباید و فردا آن را کفر معرفی کند! بنده خالص خدا فقط به دنبال اطاعت خداست و به همه عبادات یکسان می نگرد و همه را موجب تکامل و رسیدن به قرب خدا می داند. بنابراین برای نماز، روزه، حج و جهاد یکسان است. برای او تفاوت نمی کند که عبادت با رحمت و مشقت انجام می گیرد و یا آسان و کم زحمت باشد. او حتی در سخن گفتن و سکوت نیز خواست خداوند را ملاحظه می کند. آنجا که بیداری و بی خوابی سلامتی او را به خطر افکند استراحت را برای خویش واجب می بیند. او برای شناخت وظایف خویش از قرآن و روایات و فقه کمک می گیرد و به دور از پیروی هوای نفس همه وظایف خویش را با نیت الهی انجام می دهد و در همه فعالیت ها و حرکات و سکنتات، انگیزه الهی پشتوانه و عامل حرکت اوست.

